



گذار از مدرنیته

مصطفی انصافی

ایران، ش. ۴۳۲۰، ۱۳۸۸/۷/۴



در این مقاله آقای انصافی به طرح و دیدگاه‌های میشل فوکو دربارهٔ انقلاب و حوادث پس از آن اشاره دارند. البته در این میان به سایر اندیشه‌های اندیشمندان هم اشاره‌ای دارند. ایشان می‌نویسند: اندیشمندان پسامدرن نظر ویژه‌ای به انقلاب اسلامی داشتند و آن را اولین انقلاب پسامدرن در جهان می‌نامیدند که فراتر از قالب‌های مدرن به وقوع پیوسته و عنصر مدرنیته برای تبیین آن کافی نیست. اکبر احمد، از نویسندگان پسامدرن، انقلاب اسلامی ایران را اولین انقلاب پسامدرن در جهان می‌داند که به شدت ساختار شکن است. منگل بیات از دیگر نویسندگان پسامدرن، انقلاب اسلامی را شکل جدیدی از مدرنیته می‌داند که با مدرنیته متکی بر عقلانیت محاسبه‌گر متفاوت است.

میشل فوکو که از نزدیک شاهد جریان انقلاب بود، در این باره می‌گوید: شاید این نخستین قیام بزرگ، بر ضد نظام‌های جهانی باشد. نظر ویژه اندیشمندان به انقلاب اسلامی ایران به دلیل تفاوت‌های اساسی آن هم از نظر شکلی و هم از نظر ماهوی با سایر انقلاب‌های کلاسیک بود. انقلاب‌های کلاسیک و یا انقلاب‌های مدرن قرن بیستم مثل انقلاب روسیه، چین و کوبا؛ همگی به نام یک ایدئولوژی مادی و انسان ساخته انجام می‌شدند که مستلزم استقلال از امور قدس و والا مثل مذهب بودند. ولی در انقلاب اسلامی به جز اقلیتی که از «ایسم»‌های مادی تبعیت می‌کردند و در فرآیند انقلاب هضم شدند، اکثریت مردم انقلابشان را برای دین و به نام دین، به ثمر رساندند. مسئله قابل توجه دیگر اینکه، اکثر انقلاب‌ها توسط یک اقلیت انقلابی حرفه‌ای صورت پذیرفته‌اند؛ ولی انقلاب اسلامی با توسل به توده مردم با هدایت رهبری کاریزما صورت گرفت.

نکته‌ای که فوکو یادآور می‌شود این است که در انقلاب ایران نه از مبارزات طبقاتی و رویارویی‌های بزرگ اجتماعی اثری هست و نه از یک طبقه و یا یک حزب که حکم نیروی پیش برنده را داشته باشد و همه ملت را به دنبال بکشد. این هم یکی دیگر از دلایل گسست این انقلاب از سایر انقلاب‌هاست. فوکو در پاسخ به آنانی که انقلاب اسلامی ایران را از منظر اقتصادی، مطالعه می‌کردند و آن را مشکلی بر سر راه نوسازی می‌شمردند، می‌گفت: مشکلات اقتصادی ایران در این دوران (زمان انقلاب) آن قدر بزرگ نیست که مردم در دسته‌های صد هزار نفری و میلیونی به خیابان‌ها بریزند و در مقابل مسلسل‌ها سینه سپر کنند. او از تحلیل صحبت‌های انقلابیون به این نتیجه رسید که انقلاب ایران احیاکننده «معنویت‌گرایی در سیاست» است. البته خوب می‌دانست که این هدف متعالی به معنای بنیادگرایی یا سلفی‌گری نیست.

انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب یکه بود، یک گسست، یک راه دیگر بود. **الوین تافلر** در مورد عملکرد انقلاب معتقد بود که انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی ره به گونه‌ای عمل کرد که انگار راهی به نام مدرنیته و سبک زندگی غربی اصلاً وجود نداشته است: انقلاب اسلامی طرح نو در انداخت، گسستی بود از معرفت‌شناسی‌های معمول روزگار، انقلابی بود در برابر ایستایش و جمود مادی مدرنیته. عنوان مقاله فوکو در باب ایران، خود گواه این معناست، «ایران روح جهان بی‌روح». در نهایت باید گفت، لباسی که پسامدرنیست‌ها برای انقلاب اسلامی می‌دوزند با تمام فراخی‌اش با هم تنگ می‌نماید و هم‌چنان ابعاد وسیعی از آن را پوشش نمی‌دهد؛ ولی رصد برخی نکات انقلاب اسلامی مثل احیای گفتمان اسلامی، اتکا بر هویت اندیشی شیعی، معنویت‌گرایی در سیاست، جایگاه رهبری امام خمینی ره و... ارزنده و قابل ستایش است. با وقوع انقلاب اسلامی در ایران بسیاری از اندیشمندان مثل شهید مطهری ره جلال‌الدین فارسی، امید زنجانی و اندیشمندان خارجی مانند، **حامد الگار**، **کلیم صدیق** و... تصمیم به تئوریز کردن انقلاب گرفتند و هم‌چنان این راه ادامه دارد.

مژگان‌شکر، ابوالفضل حسینی

آیا سیاست، دین را محدود می‌کند؟

ابراهیم فیاض

ایران، ش ۲۳۳۱، ۱۳۸۸/۷/۱۶

بازتاب اندیشه ۱۱۵

۶۸

گزارش‌ها

آقای فیاض در این مقاله به بحث ساختار اجتماعی و نقش دین در این ساختار اشاره دارند که معتقدند؛ همیشه اندیشه‌ها تبدیل به ساختار می‌شوند. میان اندیشه و ساختار اجتماعی، همواره یک رابطه متقابل بوده که آنها را به هم بدل می‌کرد. وقتی فکر ساختار شود، نمود می‌یابد و عینی می‌گردد. ساختار نیز در تغییر شکل به تفکر، سیال می‌شود. از این رو